

مینوی خرد

پژوهش بر پایه متن پازند

مریم حاتمی

زیر نظر دکتر سعید عریان

ANNA

نشر برنسم

مینوی خرد

پژوهش بر پایه متن پازند

مریم حاتمی

زیر نظر دکتر سعید عریان



عنوان قراردادی :	مینوی خرد. فارسی - پهلوی
عنوان و نام پدیدآور :	مینوی خرد: پژوهش بر پایه متن یازند / مریم حاتمی؛ زیر نظر سعید عربیان.
مشخصات نشر :	تهران: انتشارات برسم، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری :	۴۳۱ ص.
شابک :	۹۷۸-۶۲۲-۷۱۳۸-۰۸-۵
وضعیت فهرست نویسی :	فیبا
موضوع :	اندرزنامه های پهلوی
موضوع :	Maxims, Pahlavi
موضوع :	ادبیات پهلوی -- ترجمه شده به فارسی
موضوع :	Translations into Persian -- Pahlavi literature
موضوع :	آفرینش (زردشتی)
موضوع :	Creation (Zoroastrianism)
شناسه افزوده :	حاتمی، مریم، ۱۳۶۱ -
رده بندی کنگره :	BL۱۵۲۰
رده بندی دیویی :	۸۲/۲۹۵
شماره کتابشناسی ملی :	۷۵۶۸۴۴۲
وضعیت رکورد :	فیبا

عنوان: مینوی خرد (پژوهش بر پایه متن یازند)

پژوهشگر: مریم حاتمی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۳۸-۰۸-۵

صفحه آرای: مهدی عشقی (هوخت پاری)

طراح جلد: راتاناژ دهنادی

نوبت چاپ: نخست

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

سال نشر: بهار ۱۴۰۰

ناشر: نشر برسم

بها: ۱۵۰/۰۰۰ تومان

لازم به یادآوری است همه مطالب مطرح شده در این کتاب از جانب مولف - مترجم می باشد و نشر برسم فقط متعهد به بدنه چاپ و نشر کتاب است و در مورد مندرجات کتاب هیچ مسئولیتی متوجه ناشر نیست و حقوق پدیدآورنده محفوظ است.

میدان رسالت، خیابان هنگام، خیابان شهید قزوینی، پلاک ۶۶

تلفن: ۰۹۱۹۳۳۹۰۳۳۴-۷۷۲۰۷۰۹۴

پیشگفتار

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد
خرد و خردورزی مقوله‌ای است که در بیشتر ادیان و مکاتب به جایگاه رفیع آن اشاره شده و از اهمیت آن سخن رفته است. در آثار بزرگان ادب و حکمت و عرفان نیز پیوسته بر اهمیت آن تأکید شده است؛ چنانکه مولانا می‌گوید:

ای برادر تو همه اندیشه‌ای
مابقی خود استخوان و ریشه‌ای
بازتاب این نگرش را می‌توان در آثار نویسندگان و شعرای این کهن بوم به کرات یافت. در میان متون کهن بازمانده از دوره میانه زبان‌های ایرانی، که در آنها به روش‌های گوناگون به جایگاه خرد و ارزش و اعتبار آن در نزد آدمی و نقش آن در نظام آفرینش اشاره شده است، متن مینوی خرد جایگاه ویژه‌ای داشته و نمونه‌ای بی‌بدیل در ادبیات پهلوی و معارف مزدیسنا به شمار می‌آید.
در سراسر این متن شخصیتی نمادین به نام دانا در قالب یک مقدمه و ۶۲ پرسش به موضوعات گوناگونی پرداخته و پیوسته مینوی خرد را که همان خرد فطری است در تمام لحظات رو در رو و پاسخگوی خود می‌بیند. چنانکه در جایی از این متن به زیبایی هر چه تمام‌تر پرسشی را این گونه مطرح کرده که خرد بهتر است یا هنر؟ و پاسخ می‌شنود که: خردی را که با بهی همراه نباشد نباید خرد پنداشت و هنری را که خرد همراه آن نباشد نباید هنر دانست؛ و یا در جایی دیگر سؤالی با این مضمون مطرح می‌شود که آیا دادار هر مزد چیزی را آفرید که اهریمن نتواند به آن آسیب رساند؟ و مینوی خرد در پاسخ می‌گوید که به انسان خردمند و خرسند کم تر می‌توان آسیب رساند.
در این متن و نیز متون دیگر پهلوی پیوسته از دو نوع خرد نام برده شده است. نخست آسن خرد یا

خرد فطری و دیگر گوشوسرود^۱ خرد یا خرد اکتسابی. تفاوت این دو نوع خرد در آن است که آسن خرد موهبتی فطری است که در نهاد انسان قرار داده شده است ولی گوشوسرود خرد، خردی است که انسان از راه کوشش به آن می‌رسد و آن را کسب می‌کند. آنچه آدمی را در زندگی به سر منزل مقصود می‌رساند و موجب به زیستی و تعالی روح و روان او می‌گردد خرد فطری همراه با خرد اکتسابی است. زندگی نیازمند آفرینندگی است و لازمه آفرینندگی خرد است. به امید آنکه پیوسته در بدست آوردن آن کوشا باشیم و این مهم را هرگز به دست فراموشی نسپاریم اما روی آوردن به این کار و ساختن بادشوارهای گوناگون این پژوهش خود داستانی دیگر است.

علاقه به متون پهلوی و آگاهی از رموز و رازهای آن چه در نحو، چه در صرف و چه در ترجمه، نگاه به این متون و مفاهیم و مضامین نهفته در آن از دریچه وحدت وجودی و نه ثنویتی که گویی از آغاز عاقدانه تصمیم به تکرار بی وقفه آن گرفته شده بود تا شاید از راه ایجاد تواثری بی پایه برای آن توجیه و مشروعیتی ساختگی دست و پا شود، جستجوی متنی جامع و فراگیر از اساسی ترین مفاهیم دینی، اسطوره ای، حماسی، بیولوژیکی، جغرافیای اساطیری، تاریخ شفاهی قومی و غیره، دست یابی به متنی راه گشا و هدایت گر به مباحث، مفاهیم و متون دیگر عرفانی، کلامی در حوزه حکمت و الهیات به معنی اخص، همه و همه از جمله عواملی بود که از یک سوانگیزه سلوک در این راه را متحقق می‌کرد و از سوی دیگر بنابر قاعده منطقی رابطه معکوس «گسترش مفهوم و محدودیت مصداق»، مرا به سوی متن مینوی خرد رهنمون می‌شد. به هر حال از آغاز پژوهش روی متن پازند مینوی خرد، برگردان آن به پهلوی و سپس فارسی، مقایسه و مطابقه آن با سه متن دیگر پهلوی، توضیحات و حاشیه‌های مربوطه راهی بس طولانی و دشوار طی شد و من شادمان از سپردن این راه با هزاران امید که راهی را برای پژوهشگران دیگر گشوده باشم.

باسپاس فراوان از :

استاد عزیزم آقای دکتر سعید عریان که با صبر بی‌مانندش طی مسیر را بر من هموار نمود و با نگرش ژرف خود، نوعی دیگر زیستن را به من آموخت. بی شک این پژوهش بی‌یاری او به انجام نمی‌رسید. پدر و مادر مهربانم که پیوسته مشوق من در راه یادگیری بوده‌اند. همسر عزیزم که همراهی همیشگی اش دشواری‌های راه را بر من آسان نمود. سرکار خانم دیناز دهنادی مدیریت محترم انتشارات برسم که برای چاپ این اثر زحمات بسیار زیادی کشیدند.

فهرست

پازند.....	۱
پیشینه آوانویسی سنتی و پازند نویسی در ایران	۴
مینوی خرد و نسخه های مختلف آن	۵
پیشینه تحقیق	۹
برگردان فارسی متن پازند	۱۱
دیباچه	۱۳
پرسش ۱	۱۵
پرسش ۲	۲۰
پرسش ۳	۲۰
پرسش ۴	۲۰
پرسش ۵	۲۱
پرسش ۶	۲۱
پرسش ۷	۲۲
پرسش ۸	۲۳
پرسش ۹	۲۳
پرسش ۱۰	۲۳
پرسش ۱۱	۲۴

فهرست

۲۴.....	پرسش ۱۲.....
۲۵.....	پرسش ۱۳.....
۲۵.....	پرسش ۱۴.....
۲۶.....	پرسش ۱۵.....
۲۸.....	پرسش ۱۶.....
۲۸.....	پرسش ۱۷.....
۲۸.....	پرسش ۱۸.....
۲۸.....	پرسش ۱۹.....
۲۸.....	پرسش ۲۰.....
۲۹.....	پرسش ۲۱.....
۳۰.....	پرسش ۲۲.....
۳۰.....	پرسش ۲۳.....
۳۰.....	پرسش ۲۴.....
۳۰.....	پرسش ۲۵.....
۳۱.....	پرسش ۲۶.....
۳۳.....	پرسش ۲۷.....
۳۳.....	پرسش ۲۸.....
۳۳.....	پرسش ۲۹.....
۳۳.....	پرسش ۳۰.....
۳۴.....	پرسش ۳۱.....
۳۴.....	پرسش ۳۲.....
۳۴.....	پرسش ۳۳.....
۳۴.....	پرسش ۳۴.....
۳۵.....	پرسش ۳۵.....
۳۵.....	پرسش ۳۶.....
۳۶.....	پرسش ۳۷.....

فهرست

۳۷.....	پرستش ۳۸.....
۳۸.....	پرستش ۳۹.....
۳۸.....	پرستش ۴۰.....
۳۹.....	پرستش ۴۱.....
۳۹.....	پرستش ۴۲.....
۴۰.....	پرستش ۴۳.....
۴۰.....	پرستش ۴۴.....
۴۱.....	پرستش ۴۵.....
۴۱.....	پرستش ۴۶.....
۴۱.....	پرستش ۴۷.....
۴۱.....	پرستش ۴۸.....
۴۲.....	پرستش ۴۹.....
۴۲.....	پرستش ۵۰.....
۴۳.....	پرستش ۵۱.....
۴۴.....	پرستش ۵۲.....
۴۴.....	پرستش ۵۳.....
۴۴.....	پرستش ۵۴.....
۴۴.....	پرستش ۵۵.....
۴۵.....	پرستش ۵۶.....
۴۷.....	پرستش ۵۷.....
۴۷.....	پرستش ۵۸.....
۴۷.....	پرستش ۵۹.....
۴۸.....	پرستش ۶۰.....
۴۸.....	پرستش ۶۱.....
۴۹.....	پرستش ۶۲.....
۵۱.....	آوانویسی متن پازند.....

فہرست

Pursišn 1	57
Pursišn 2	71
Pursišn 3	72
Pursišn 4	73
Pursišn 5	74
Pursišn 6	75
Pursišn 7	77
Pursišn 8	80
Pursišn 9	81
Pursišn 10	82
Pursišn 11	83
Pursišn 12	85
Pursišn 13	87
Pursišn 14	88
Pursišn 15	91
Pursišn 16	96
Pursišn 17	97
Pursišn 18	98
Pursišn 19	99
Pursišn 20	100
Pursišn 21	103
Pursišn 22	104
Pursišn 24	106
Pursišn 25	107
Pursišn 26	108
Pursišn 27	113

فهرست

Pursišn28	114
Pursišn29	115
Pursišn30	116
Pursišn31	117
Pursišn32	118
Pursišn33	119
Pursišn34	120
Pursišn35	121
Pursišn36	123
Pursišn37	125
Pursišn38	126
Pursišn39	129
Pursišn40	131
Pursišn41	132
Pursišn42	133
Pursišn43	134
Pursišn44	136
Pursišn45	137
Pursišn46	138
Pursišn47	139
Pursišn48	140
Pursišn49	143
Pursišn50	144
Pursišn51	145
Pursišn52	147
Pursišn54	149

فهرست

Pursišn 55	150
Pursišn 56	151
Pursišn 57	156
Pursišn 58	157
Pursišn 59	158
Pursišn 60	159
Pursišn 61	160
Pursišn 62	163

پیوست‌ها:

۱۶۵	متن پازند تحریر آنتیا
۲۲۹	متن پهلوی تحریر سنجانا
۳۱۹	برگردان فارسی مینو خرد اثر اردشیر بنشاهی
۴۱۷	کتابنامه

پازند

پس از قرن چهارم هجری که دوره میانه زبان‌های ایرانی به سرانجام خود رسید، خواندن و درک متون بازمانده پهلوی دشوار و در بعضی موارد ناممکن شد. در این میان باید به ویژگی‌های خاص خط پهلوی نیز اشاره کرد که آن را به اوج پیچیدگی و ابهام می‌رساند. "این ویژگی‌ها از یک سو و پایان حیات مهم‌ترین زبان دوره میانه از سوی دیگر، بعدها علت بروز عوارضی شدند که یکی از مهم‌ترین آنها ظهور نوعی نوشتار خاص بر اساس تلفظ واژه است." (عریان، ۱۳۹۲: چهل و سه)

در حقیقت بهترین راه حل این مشکل یافتن روشی بود که بدان طریق بتوان برای قرائت درست این متون نخست از شیوه‌ای آوانگار استفاده کرد و دیگر اینکه عده خاصی از مردم (طبقه زردشتیان) بتوانند از آن شیوه به سهولت بهره ببرند. در نتیجه ایرانیان زردشتی که به هندوستان مهاجرت کرده بودند و از میان آنان، موبدان و روحانیون زردشتی برای از میان برداشتن دشواری‌های موجود، این متون را به الفبای اوستایی که نظام نوشتاری آوانگار بود، به گونه سنتی آوانویسی کردند. متن‌های پهلوی را که با این شیوه آوانویسی و تحریر شدند، "پازند" می‌نامند.

در اشتقاق واژه پازند آمده است که این کلمه ترکیبی از پیشوند فعلی paiti و ریشه zan اوستایی و dan فارسی باستان به معنای دانستن و آگاهی یافتن است. نخستین بار نریوسنگ از پارسیان هند از این شیوه برای آوانویسی سنتی متون پهلوی استفاده کرده است ولی ظاهر آبنابر اسناد موجود "یکی از رونویسی کنندگان متن پازند جاماسب نامه، این شیوه را پازند نامیده است." (آموزگار، ۱۳۵۵: ۱۹-۱۴) نریوسنگ در قرن ۵ و ۶ هجری (۱۱ و ۱۲ میلادی) پازند نویسی را آغاز کرد. چیزی که در برخی منابع به آن اشاره شده این است که نریوسنگ خود اصطلاح پازند را به کار نبرد و حتی نمی‌دانست که اقدام او بنیان چه شیوه‌ای را خواهد گذاشت "بلکه می‌نوشت که فلان اثر دشوار فارسی (=فارسی میانه)

را به خط اوستا برگردانیده است." (تفضلی، ۱۳۸۳: ۱۱۹) در متونی که نه یوسنگ و اطرافیان‌ش یازند نویسی کردند می‌توان اشتباه در قرائت واژه‌های پهلوی و متعاقب آن آوانویسی نادرست به الفبای اوستا یافت و این وضعیتی است که تقریباً در تمام متون یازند می‌توان مشاهده کرد.

دلایل عمده بروز صورت‌های زبانی غیر متعارف در متون یازند را می‌توان به شرح زیر برشمرد: نخست این که اولین متن‌های یازند در جامعه پارسیان هند نوشته شده یعنی در جایی که یازند نویس تحت تأثیر گویش‌های هندی قرار داشت.

دیگر این که کسانی که مبادرت به یازند نویسی کرده‌اند اغلب افرادی بودند که از یزد و کرمان رهسپار هند شدند و بنابراین گویش خودشان نیز در شکل‌گیری یک صورت نامتعارف دخیل بوده است، تفضلی به درستی به یکی از این نمونه‌ها اشاره کرده و می‌گوید: "در گویش قدیم کرمان «و»‌های آغازی فارسی میانه به صورت «گ» در آمده است. همین تحول را در بعضی از کلمات یازند نیز می‌بینیم (مانند guzurg: بزرگ)." (تفضلی، ۱۳۸۳: ۱۱۹)

سدیگر این که در بعضی موارد یازند نویس اصلاً نتوانسته واژه پهلوی را صحیح قرائت کند در نتیجه آن را بر پایه قرائت خود و البته اشتباه آوانویسی کرده است. چهارم قرائت یک واژه پهلوی بر پایه صورت پارسی نو است. و پنجم تأثیر پذیری کاتب از زبان اوستا است.

در مورد یازند آراء و نظریات مختلفی بیان شده است، که در زیر به اختصار به آنها می‌پردازیم. ۱. عده‌ای معتقدند که یازند، نوعی زبان است و به هیچ وجه نمی‌توان آن را به عنوان یک روش نوشتاری مورد بررسی قرار داد. این عده در تبیین نظریه خود هیچ دلیلی ارائه نمی‌کنند. شاید بتوان علت این امر را عدم توجه به یازند و اصولاً پدیده زبان دانست. از میان کسانی که پیرو این نظریه هستند باید از هامر نام برد، وی در مقاله خود تحت عنوان "Essai sur la langue et la littérature Per-sane" صراحتاً و بدون ذکر هیچ دلیلی زند و یازند را زبان می‌داند به ویژه آنجا که می‌گوید: "زبان فارسی، چه امروزی و چه دیروزی را بایستی از زبان‌های مادی یا آریایی چون زند و یازند متمایز دانست." (هامر، ۱۳۳۳: ۲۰)

از میان دیگر کسانی که یازند را زبان می‌دانند باید به ویلیام وست اشاره کرد. او حتی از این هم فراتر رفته و در کتاب خود "The Book of the Mainyo-I-Xrad" دستور زبانی نیز برای یازند تدوین کرده است. وی معتقد است که یازند زبان رایج مردم ایران بین قرون پنج تا ده بعد از میلاد مسیح بوده و حتی آنرا فارسی میانی^۱ می‌نامد تا با فارسی نو که ترکیبی از فارسی و عربی است و نیز فارسی باستان - زبان کتیبه‌های شاهان هخامنشی که گویشی از زبان اوستا است - اشتباه نشود. (West, 1871: 230)

۱) وست در بخشی از کتاب خود به نام A Sketch of Pazand Grammar برای این اصطلاح از معادل Mediaeval Persian بهره برده است.

۲. برخی پازند را تفسیری بر اوستا و زند می‌دانند که از آن جمله می‌توان به مسعودی اشاره کرد. او می‌گوید: "زادشت کتاب معروف ابستار را آورد که چون معرب شد کافی بدان افزوده ابستاقی گفتند (التنبیه، ۱۸۹۴: ۸۶) و چون (مردم) از فهم کتاب عاجز ماندند، زردشت تفسیری بیاورد و تفسیر را زند نامیدند. آنگاه برای تفسیر نیز تفسیری بیاورد و آن را پازند نامید (مروج الذهب، ج ۱، ۱۹۶۵-۱۹۷۹: ۲۲۴) خوارزمی نیز ضمن اینکه زنده را به مزدک نسبت می‌دهد و آن را تاویل اوستا می‌داند، می‌گوید: "و مزدک هم الذی ظهر فی ایام قباد و کان موبدان موبذ، ای قاضی القضاة للمجوس و زعم أن الأموال والحرم مشتركة و اظهر کتابا سماه زند و زعم أن فیہ تاویل الأبستا و هم کتاب المجوس..." (مفاتیح، ۱۸۹۵: ۳۷) عده‌ای دیگر به صراحت به زبان بودن پازند اشاره نمی‌کنند اما آن را نظامی سامانمند می‌دانند و معتقدند که در این نظام هر واژه پهلوی معمولاً یک معادل پازند دارد. یعنی پازند نویس در سراسر متن تنها از یک شکل برای نشان دادن یک واژه بهره برده است. (رک به تفضلی، ۱۳۸۸: ۱۱۹-۱۱۸) در این خصوص باید گفت که علیرغم نظر فوق توجه به متون پازند به کرات نشان می‌دهند که نخست پازند نویس در یک متن و حتی در یک بند واحد صورت‌های نگارشی متفاوتی را برای یک واژه به کار برده است که از آن جمله می‌توان به صورت‌های xrad, xarda, xard, xarj, xaraʃ و غیره تنها برای واژه xrad "خرد" اشاره کرد. (و برای موارد دیگر نک. مقدمه متن مینوی خرد آنتیا صفحه ۲۷۳ و ۲۷۴)

۱. پرسش اول صفحه ۲۷۹ از متن آنتیا سطر ۵: puršī:

پرسش اول صفحه ۲۸۵ از متن آنتیا سطر ۱۸: pursī:

۲. پرسش یازدهم صفحه ۲۹۲ از متن آنتیا سطر ۳: ǝšjaʃ:

پرسش یازدهم صفحه ۲۹۲ از متن آنتیا سطر ۴: ǝšjā:

پرسش یازدهم صفحه ۲۹۲ از متن آنتیا سطر ۷: ǝšjə:

پرسش یازدهم صفحه ۲۹۲ از متن آنتیا سطر ۱۰: ǝšjə:

۳. پرسش بیستم صفحه ۳۰۰ از متن آنتیا سطر ۷: asagahan:

پرسش بیستم صفحه ۳۰۱ از متن آنتیا سطر ۷: ašagāhan:

پرسش بیستم صفحه ۳۰۰ از متن آنتیا سطر ۹: ašgāhan:

دیگر اینکه وقتی به این امر معتقد شویم که پازند نویس پیوسته یک صورت نگارشی را برای یک واژه پهلوی به کار برده است به طریق اولی پذیرفته‌ایم که کاتب پازند پیوسته از یک واژه پهلوی تنها یک قرائت داشته است، در حالی که توجه به واژه‌نامه‌های موجود پهلوی - پازند به کلی پذیرش این نظر را غیر ممکن می‌سازد.

سوم اینکه پذیرفتن پازند به عنوان یک زبان یعنی پذیرفتن زبانی مستقل و بدون نسبت وابستگی با

زبانی دیگر همانند اوستا به فارسی باستان و نسبت پهلوی به پارتی و نسبت هر زبان باستانی، میانه و نو با زبانی دیگر. در حالی که هرگز در منبعی این امر نه مطرح شده و نه مورد تأکید قرار گرفته است که پازند به پهلوی وابسته نیست.

به عبارت دیگر باید گفت که پازند تنها یک شیوه آوانویسی سنتی است که با توجه به دشواری‌های موجود در خط پهلوی امکان چندگانه خوانی واژه در آن بسیار است. آوانویسی سنتی عبارت است از بهره‌گیری از یک سیستم نوشتاری رایج یا هر گونه وسیله و روش شناخته شده دیگر برای آوانگاری و تلفظ درست و آسان متون و واژه‌های یک زبان.

در مجموع برای پذیرفتن پازند به عنوان یک زبان باید به توان عوامل ساختاری سه گانه زبان یعنی صرف، نحو و نظام آوایی را در آن به وضوح مورد بررسی قرار داد. متون پازند از روی متون پهلوی نوشته شده‌اند، به عبارت دیگر هیچ متن پازندی نیست که مستقلاً و بدون وابستگی با یک متن پهلوی وجود داشته باشد و از آنجا که پازند تنها برای رفع مشکل قرائت متون مکتوب و بازمانده پهلوی ابداع شده است در نتیجه نمی‌توان برای آن نظام صرفی و نحوی و آوایی مستقلی قائل شد.

پیشینه آوانویسی سنتی و پازند نویسی در ایران

آوانویسی و نشان دادن تلفظ درست واژه و نیز پازند نویسی در ایران پیشینه‌ای دیرینه دارد، در این خصوص می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. در دوره ای، از الفبای عبری برای آوانویسی متون استفاده می‌شد این امر بیشتر از سوی یهودیان پارسی زبان صورت گرفته است. برای نمونه می‌توان به آثار شهاب یزدی اشاره کرد. وی آثار پارسی خود را با الفبای عبری می‌نگاشته است از آن جمله یکی از اشعار او در مدح و ستایش خداست (عریان، ۱۳۶۶: ۷۷۶) از این شیوه در خارج از ایران نیز در سطحی گسترده استفاده شده است. (نک. Acta Iranica, V. 14, pp. 191-206 و عریان ۱۳۸۲)

۲. بهره‌گیری از نشانه‌های نوشتاری اوستا به گونه‌ای گسترده برای آوانویسی هزوارش‌ها و واژه‌های پهلوی در فرهنگ پهلوی تألیف شده در قرن چهارم هجری (نک. عریان ۱۳۹۲) در این خصوص باید توجه داشت که بهره‌گیری از نظام نوشتاری اوستا برای آوانویسی متون پهلوی پس از نریوسنگ و کاتبان پس از او به پازند نامزد شد.

۳. استفاده از واژه‌های اوستایی برای آوانویسی واژه‌های زبان فارسی. میدعی این کار سید محمد علی داعی الاسلام بود. او این شیوه را در کتاب خود فرهنگ نظام به نام نظام دکن که در پنج مجلد نوشته شده، به اجرا در آورد. (داعی الاسلام، ۱۳۰۵)

۴. روش دیگر استفاده از واژه‌های هم وزن برای سهولت در قرائت بود که بالطبع واژه‌های مورد نظر،

کلماتی شناخته شده بودند تا مشکلی بر مشکلات قرائت افزوده نشود. استفاده از این شیوه در بسیاری از فرهنگ‌ها رایج بوده است.

۵. مورد دیگر استفاده از اعراب گذاری است. در این روش نیز کار خواندن واژه در مجموع ساده‌تر از پیش می‌شد و مشکل برخی از واژه‌ها که می‌شد آن‌ها را به چند روش قرائت کرد حل می‌شد.

مینوی خرد و نسخه‌های مختلف آن

اساس کار این کتاب، بررسی متن پازند مینوی خرد است. این متن از مجموعه *متون پازند* آنتیا انتخاب شده که از صفحه ۲۷۳ تا ۳۳۶ این مجموعه را به خود اختصاص داده است. آنتیا مجموعه خود را در سال ۱۹۰۹ به چاپ رساند. وی در این مجموعه *متون پازند* بسیاری را گردآوری کرده است. او خود در مقدمه کتاب چنین می‌نویسد: "این کتاب شامل تمام *متون پازندی* است که هم اکنون موجود می‌باشند، به استثنای *پازند شکند گمانیگ* و *زار و جاماسپی* که قبلاً در کتابی مجزا به چاپ رسیده اند." (Antia, 1909: 5)

او در جایی دیگر در مورد نحوه پازند نویسی متن مینوی خرد می‌گوید: "برای مینوی خرد به عنوان متن، از نسخه خطی که متعلق به ارواد مانکجی رستمجی انوالا بود استفاده کردم. قدمت این متن به ۳۰۰ سال پیش می‌رسید." (Antia, 1909: 6)

با توجه به سال انتشار این مجموعه یعنی ۱۹۰۹، پیشینه متن پهلوی مینوی خرد مورد استفاده آنتیا به سال ۱۵۵۶ میلادی می‌رسد. این در حالی است که نسخه پهلوی مینوی خرد سنجانا متعلق به سال ۱۹۹۹ و بخش نخست کهن‌ترین نسخه پهلوی مینوی خرد یعنی دست‌نوشته K43 در سال ۱۹۸۷، بخش دوم آن در سال ۱۹۸۹ و بخش سوم آن در سال ۱۹۹۶ تحریر شده است. اگرچه نسخه مادر این متن در سال ۱۰۲۰ یعنی ۱۵۰ سال پس از تحریر متن آغازین به کتابت در آمده ولی با توجه به اینکه تنها متن بازمانده از آن در مجموعه K43 متعلق به ۱۵۸۷ تا ۱۵۹۶ است، بنابراین متن اساس نسخه پازند آنتیا را باید کهن‌ترین متنی دانست که مورد پازند نویسی قرار گرفته است و از این روی نگارنده نسخه مذکور را اساس بررسی و پژوهش قرار داده است.

آنتیا در مقدمه خود می‌افزاید که این متن بانسخ خطی زیر مقابله و تطبیق داده شده است:

۱. یک نسخه خطی جدید در کتابخانه ملا فیروزه که از آن تحت عنوان نسخه M.F نام برده شده است. این نسخه نیز به دست نگارنده (= آنتیا) روی یک نسخه قدیمی نوشته شده است.

۲. نسخه خطی دیگری که متعلق به ارواد مانکجی رستمجی انوالا بود، من این نسخه را M.U می‌نامم که در آن هیچ مشخصاتی از کتاب و کاتب آن نیامده است." (Antia, 1909: 7)

در خصوص متن پازند مینوی خرد که اساس این پژوهش قرار گرفته باید به موارد زیر اشاره کرد:

نخست اینکه پازند نویسنده ظاهراً تسلط فوق العاده‌ای به زبان پهلوی داشته است چنان که جز در مواردی معدود و اندک قرائت اشتباه دیده نمی‌شود.

مورد دیگر اینکه او از سنت پازند نویسی مرسوم در هند استفاده نکرده است. در سنت پازند نویسی رایج در هند پازند نویسان برای پرهیز از قرائت یک واژه به صورت‌های مختلف، معروف‌ترین و یا شناخته‌شده‌ترین قرائت یعنی قرائت اشهر را برای آوانویسی انتخاب می‌کردند. این شیوه هم آوانویسی هزوارش‌ها و هم آوانویسی واژه‌های پهلوی را در بر می‌گرفت. به عنوان مثال واژه xwadāy را که هزوارش آن به صورت MRWH نوشته می‌شد، در سراسر متن mōnā قرائت می‌کردند. (نک. عریان، ۱۳۷۷)

در پژوهش حاضر متن پازند مینوی خرد با تحریر پهلوی سنجانا مقایسه شده است. این متن را داراب دستور پشوتن سنجانا به گونه‌ای انتقادی در ۸۸ صفحه تحریر کرده و تحت عنوان "THE DĪNĀ MAĪNŪ KHRAT" به چاپ رسانده است.

او خود برای این تحریر انتقادی از کتاب‌های زیر بهره برده است:

- *Die Traditionelle Literature der Parsen*, by F. Spiegel (Wien, 1860)
- *Sitzungsberichte der Akademie der Wissenschaften in Wien*, Band, CXXV, by F. Müller (Wien, 1882)
- *The Mainyo-i-Khrat*, a Facsimile of the late Prof. Westergaard's Ms. K43, by E. W. West (Stuttgart, 1871).
- *The Sacred Books of the East*, Vol. XXIV., by E. W. West.

مقایسه متن پازند مورد پژوهش و متن پهلوی مجموعه نشان می‌دهد که متن پهلوی انوالا تقریباً ۹۵٪ با متن K43 مطابقت دارد. البته با این تفاوت که در متن K43 از بند ۱ تا ۲۸ مقدمه افتاده است. نسخه دیگری که در این پژوهش مورد مقایسه قرار گرفته متن پهلوی، پازند، سنسکریت "DĀNĀK-U MAINYŌ-I KHRAD" است. این متن را ارواد تهمورث دینشاه انکلساریا در سال ۱۹۱۳ در بمبئی به چاپ رسانده است.

در زمان انجام این پژوهش دو ترجمه فارسی نیز از متن مینوی خرد در دسترس بود که در موارد لزوم از هر دوی آنها استفاده شد. برای اطلاع دقیق‌تر نگاه کنید به پیشینه تحقیق.

متن مینوی خرد یا احکام و آراء روح عقل یکی از زیباترین متون پهلوی است. این متن شامل یک مقدمه و ۱۲ پرسشی است که شخصیتی نمادین به نام دانا از مینوی خرد می‌پرسد. این متن به اعتبار شیوه بیان متن مناظره‌ای است. در این روش که یکی از روش‌های کهن حکمی است طرفین مناظره در مورد موضوع مورد بحث به یقین می‌رسند و برای خواننده نیز جای سؤال باقی نمی‌ماند. این روش در

فلسفه، عرفان و کلام پیشینه‌ای بس دیرینه دارد.

تفضلی به اعتبار مطالبی که در کتاب مینوی خرد ذکر شده، آن را جز متون اندرزی به حساب آورده است. (تفضلی، ۱۳۸۳: ۱۹۸-۱۹۷) این در حالی است که در این اثر به موضوعات گوناگونی پرداخته که از آن جمله باید به مسائل اساطیری، جغرافیای اساطیری اوستا، مسائل اخلاقی، فقهی، عرفانی، کیهان شناسی (آسمان و زمین و آب، ستارگان، کوه‌ها و دریاها) اشاره کرد و دقیقاً همین ویژگی‌هاست که جایگاه این متن را تنها در متون اندرزی سست می‌کند.

در مورد شیوه پژوهش و نگارش این اثر، ذکر موارد زیر ضروری می‌نماید:

۱. روش آوانویسی متن در این پژوهش بر اساس شیوه دیوید نیل مکنزی در کتاب Concise Pahlavi Dictionary است. با این تفاوت که:

در آوانویسی متن حاضر به جای آبرابر کسره اضافه، از استفاده شده است برای توضیح این مسئله باید گفت که این حرف اضافه یا حرف ربط در فارسی باستان hya و در اوستا ya است. صورت تحول یافته هیچ یک از آنها در دوره میانه آئیس به عبارت دیگر هیچ یک از دو صورت فارسی باستان و اوستا به واکه مرکب ē یا واکه ساده فارسی میانه منتج نمی‌شود.

لازم به ذکر است که بار تولومه در فرهنگ ایرانی باستان (Bartholomae, 1979: 1227)، نوبرگ در راهنمای زبان پهلوی (Nyberg, 1974: 105-106)، وست (West, 1871: 110) و بیلی (Baily, 1981: 100, 103, 112) در آثار خود همه جای نشانه ابرای آوانویسی کسره اضافه / حرف ربط استفاده کرده‌اند. راستار گویوادر کتاب "دستور زبان فارسی میانه" خود بحثی پیرامون این واحد زبانی مطرح و آن را با آوانویسی کرده است. (راستار گویو، ۱۳۴۷: ۱۱۲-۱۱۱). در تنها فرهنگ پهلوی -فارسی که شادروان دکتر بهرام فره‌وشی آن را در سال ۱۳۶۹ تدوین کرده، نشانه مورد استفاده قرار گرفته (فره‌وشی، ۱۳۸۶: ۲۹۷) و از همه مهم‌تر این که در متون یازند نیز به کار رفته است. علاوه بر موارد فوق نک. De Menace 1945; Haug 1978, p. 253; Nyberg 1988, XIV.

۲. استفاده از اُبه جای e و u به جای o. این شیوه آوانویسی نخستین بار در پایان نامه دکتری دکتر سعید عریان تحت عنوان "واژه‌نامه پهلوی -پازند" (عریان، ۱۳۷۱) و بار دوم در جلد دوم کتاب "راهنمای زبان‌های باستانی ایران" آنجا که بحث از آواشناسی ایرانی میانه غربی مطرح شده مورد استفاده قرار گرفته است. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۶: ۳۷)

۳. استفاده از ku به جای kū توضیح این که:

الف) بار تولومه ضمن اینکه صورت اوستایی و ساده این ضمیر موصولی استفهامی را

kū و صورت ترکیبی آن را kuθa می‌دهد، صورت پهلوی هر دو را به شکل ku می‌آورد (Bartholomae, 1979: 472-473)، أبرامیان (Abramian, 1963: 13)، بیلی (Baily, 1981)،

فروه‌وشی (فروه‌وشی، ۱۳۵۲: ۲۷۲) و برخی دیگر نیز این واحد زبانی را به صورت ku آورده‌اند.

ب) در تمام متون پازند که بدون تردید بر پایه متون پهلوی شکل گرفته‌اند، این ضمیر موصولی - استفاده‌های به صورت ku تحریر شده است.

ج) صورت امروزی این ضمیر در زبان فارسی نو در واژه کجا ku, kujā است و نه kū. ظاهر به نظر می‌رسد که صورت دو ضمیر پرسشی kū در بیان نا آگاهی از جای چیزی یا کسی و ضمیر موصولی ku در برابر "که" در متون پهلوی خلط کاربرد یافته‌اند.

۴. معمولاً پژوهش روی متونی از این دست نیاز به تدوین واژه‌نامه دارد. اما این امر به دو دلیل در کنار این پژوهش صورت نپذیرفت. نخست اینکه برای متن مینوی خرد واژه‌نامه‌های متعددی تدوین شده که برای نمونه می‌توان به کارزتر، وست و تفضلی اشاره کرد. (برای آگاهی دقیق‌تر نگاه کنید به فهرست منابع). دیگر اینکه هدف از این پژوهش نه تدوین واژه‌نامه که مقایسه بین تحریر پازند و تحریر پهلوی متن بوده است. مضافاً این که در موارد لزوم در مورد قرائت و ترجمه مربوطه توضیح لازم داده شده است.

۵. در سمت چپ آوانویسی متن، اعدادی دیده می‌شود. عدد سه رقمی شماره صفحات متن پازند آنتیا است و عدد بعدی که از یک شروع می‌شود، شماره صفحه متن پهلوی سنجانا می‌باشد. در میان متن آوانویسی نیز اعدادی داخل پرانتز نوشته شده‌اند که شماره سطرهای متن پازند را نشان می‌دهند. این شماره‌ها کار بررسی، مقایسه و پیگیری متن را آسان‌تر می‌کند. در ترجمه فارسی نیز شماره‌هایی درج شده‌اند که همان شماره سطرها و صفحات متن آنتیا می‌باشند.

۶. متن پازند به خودی خود حالتی از آوانویسی است که گویش‌های خاص کاتب در زمان کتابت در آن تاثیر داشته است. لذا ترجیح دادیم تا آن را به پهلوی آوانویسی کنیم، به همین دلیل متن پازند آنتیا در انتهای کار آمده و از آنجا که متن پازند با متن پهلوی سنجانا مقایسه شده آن متن نیز پس از متن آنتیا قرار گرفته شده است.

۷. علامت دایره (O) که در برخی از صفحات تحریر پازند آنتیا مشاهده می‌شود، نشانه‌ای است که به تبع متون اوستایی و برای نشان دادن تکرار آمده است. یعنی از آنجا که کاتب اثر قصد تکرار سطر یا بندی را نداشته، در نتیجه از این علامت استفاده کرده است. نگارنده برای سهولت کار خوانندگان علامت فوق را در نظر نگرفته و تکرار را انجام داده است.

پیشینه تحقیق

در مطالب پیش تا حدودی در مورد کارهایی که بر روی متن مینوی خرد انجام شده است، توضیحاتی ارائه شد. در اینجا به تفصیل به بررسی پیشینه این کار خواهیم پرداخت:

در سال ۱۸۷۱ ویلیام وست برای نخستین بار کتاب خود را تحت عنوان *The Book of the Mainyo-i Khrad* به چاپ رساند. وی در این کتاب پس از مقدمه و نام بردن نسخ موجود از مینوی خرد نخست فصلی را به آوانویسی متن پازند اختصاص داده است. شیوه آوانویسی او در این کار استفاده از الفبای لاتین می باشد. ذکر این نکته ضروری است که وست در آوانویسی متن عینا تحریر پازند واژه را آوانویسی کرده و نه معادل پهلوی آن را به طور مثال او در همه جا به جای کلمه *pad* همان صورت پازند یعنی *pa* را آوانویسی کرده است.

فصل دوم کتاب او به ترجمه سنسکریت متن و فصل سوم به ترجمه انگلیسی آن اختصاص دارد. وست در ادامه، واژه نامه ای را تدوین نموده و در آخرین بخش کتاب خود پیرامون پازند نویسی توضیحاتی داده است.

ترجمه انگلیسی متن مینوی خرد بار دیگر در سال ۱۸۸۵ تحت عنوان "*The Dīnā-ī Maīnōg-ī Khrad*" توسط وست در بخش سوم متون پهلوی از جلد ۳۷ مجموعه "کتب مقدس مشرق" (برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به فهرست منابع) منتشر شد.

کار مهم دیگر مربوط است به آر. سی. زنر. او در کتاب "زروان یا معمای زردشتی گری" (برای آگاهی دقیق تر نگاه کنید به فهرست منابع) خود برای مستدل ساختن نظریاتش از متون مختلفی استفاده کرده که مهمترین آن ها متن مینوی خرد است. وی در این کتاب که در سال ۱۹۵۰ به چاپ رسیده معتقد است که برخی از متون پهلوی از جمله مینوی خرد در شمار متن های زروانی و یا نیمه زروانی هستند.

همان گونه که قبلا گفته شد در زمان انجام این پژوهش از متن مینوی خرد دو ترجمه به فارسی موجود بود. نخست ترجمه فارسی مینوی خرد به کوشش اردشیر بنشاهی که در سال ۱۳۱۷ همراه با ترجمه فارسی دو متن دیگر یعنی اندرز پوریو تکیشان و گفتار بزرگمهر به چاپ رسیده است. این ترجمه از نوع ترجمه های کاملاً آزاد بوده و همین امر قابلیت استناد به آن را به حداقل می رساند، اما برای سهولت کار و دسترسی آسان به منابع مختلف این نسخه نیز به انتهای کتاب و در قسمت پیوست ها اضافه شده است.

و دیگر ترجمه فارسی این متن از شادروان دکتر احمد تفضلی که نخست در سال ۱۳۵۶ و بار دیگر در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است. اساس کار ترجمه فوق متن پهلوی K43 می باشد. ۲۸ بند از مقدمه

متن در این مجموعه افتاده است که ترجمه آن بر پایه نسخه پازند و متن پهلوی انکلساریا ترجمه شده است.

اکنون که این اثر برای چاپ آماده می‌شود، ترجمه دیگری نیز از مینوی خرد انجام شده که در سال ۱۳۹۹ و به کوشش دکتر یاسر دالوند به چاپ رسیده است. نیز دکتر احسان چنگیزی در پایان نامه دوره دکتری خود به ترجمه ۲۰ پرش مینوی خرد از سنسکریت به فارسی پرداخته است.

برگردان فارسی متن پازند

دیباچه

(۲۷۳-۱) به نام و ستایش هرمزد، آفریننده همه سودها (۲) و همه ایزدان آفریده مربوط به امور مینو و گیتی. فرهنگ (۳) فرهنگ‌ها برترین دین که بر این اساس سرچشمه دانایی (۴) و فراز گزیدار است. آن (دین) با فره و به کام برکت بخشنده گان دو جهان (۵) آموزه دادار هرمزد و همه ایزدان بسیار نیرومند (۶) انجام عمل آرامش بخش ایزدان (۷) به ویژه دانایانی که پیوسته رفتارشان منطقی است. پاداش‌های نوبه نو برای (۸) دارندگی خرد به جهت دستیابی قطعی به سود (۹) دو جهان که برای تن و روان شفاعت‌بخش‌ترین است.

در (۱۰) به‌دین پاک مزدیسنان، شگفتی شگفتی‌ها، عاری از گمان، بی‌مانند، (۱۱) بنابر گفته دادار هرمزد و زردشت سپیتمان (۱۲) در بسیاری موارد چنین تصریح شده است که آن آفریننده نیک مطلق، این (۱۳) آفرینش را با خرد آفرید و او به تمامی با خرد داشتار آن است (۱۴) و آن را به واسطه سودمندترین ابزار یعنی خرد (۱۵) عاری از فساد و آسیب، بی‌مرگ و جاودانه باز (۱۶) از آن خود می‌کند. از این روی پیداست که دانایی بود که گفت (۱۷) اگر این امر روشن است که دین ایزدان راستی و قانون‌شان نیکی است (۱۸) و نیز بر مخلوقات نیک کامه و بخشنده اند چرا بیشتر (۲۷۴-۱) مردم بسیار-کیش و بسیار-گرایش و دارای اصول بسیارند؟ (۲) و (این در حالی است که) بیشتر آن کیش‌ها و قانون‌ها و گرایش‌ها به امور ایزدان (۳) گزند رسانند و خوب نیستند. و به این امر نیز اندیشید که برای گزیدار (۴) بودن در این امر باید رنج برد و به این امر (۵) آگاه باید بود. زیرا در فرجام کار، تن به (۶) خاک آمیخته شود و اتکا بر روان بود و (بنابر این) هر کس (۷) باید برای روان رنج ببرد و از کار و کرفه باید آگاه (۸) باشد زیرا آن کرفه‌ای را که انسان ناآگاهانه بکند ناچیز (۹) و آن گناهی را که انسان به ناآگاهی مرتکب شود، آن گناه بر ذمه او باشد. (۱۰) و از اوستا پیداست کسی که کار نیک نکرده، (۱۱) تا کنون برای روان خویش نکرده است و کسی که کار نیک نمی‌کند، از این به بعد نیز کاری (برای) روان (خویش) نمی‌کند. (۱۲) زیرا مینو و گیتی همانند دو دژ هستند و (۱۳) بی‌تردید پیداست که یکی از آن‌ها رامی‌ستانند و ستن دیگری ممکن نیست.

پس باید (۱۴) آن چیزی را ذخیره کرد که بهتر باشد و بی تردید پیداست که ستن آن ممکن نیست و (۱۵) چون به این رایانشن برنگردید برای طلب خرد در این (۱۶) جهان، شهر به شهر و ناحیه به ناحیه (باید) رهسپار شد و از (۱۷) دارندگان کیش‌های متفاوت و اعتقاد آن مردمانی که آنان در دانایی برتر (۱۸) دانسته شده‌اند، (باید) پرسید و (درباره اعتقاد آن‌ها) پژوهش کرد و آن‌ها را دریافت و چون دیده شود که (۱۹) یکی نسبت به دیگری این چنین متناقض و متضاد هستند آن گاه (۲۰) باید دانست که این کیش‌ها و اعتقادات و کج راهگی‌ها که در این (۲۱) جهان یکی نسبت به دیگری این گونه متناقض هستند قطعاً از دهشن (=حاصل پیروی از) (۲۷۵-۱) ایزدان نیست. زیرا که دین ایزدان راستی و قانونشان (۲) درستی است و به این امر باید بی گمان بود که کسانی که به این (۳) دین پاک اعتقاد ندارند، (در نتیجه) نسبت به هر (۴) امری مردد هستند. به هر صورتی دچار سردرگمی می‌شوند.

پس از آن باید در طلب و (۵) نیز عمل به دین کوشا تر بود. و از دستور آن دین که پیوسته دانایتر (۶) و دین آگاهتر بوده‌اند پرسید که برای حفظ تن و رستگاری روان (۷) چه امری بهتر و والاتر است؟ آنان بنابر تصریح دین (۸) گفته‌اند که از همه نیکی‌هایی که به مردمان می‌رسد، خرد بهتر است زیرا گیتی (۹) را به نیروی خرد می‌توان اداره کرد و مینو را با (۱۰) نیروی خرد می‌توان از آن خود کرد و این امر نیز روشن است که (۱۱) هر مزد این آفرینش و مخلوقات را که در گیتی است به واسطه خرد ذاتی خود (۱۲) آفریده است و طبعاً اداره گیتی و مینو نیز از طریق خرد است.

و چنانچه (۱۳) بزرگ سودی و ارجمندی خرد بنابر آن آیین دیده شود آنگاه می‌توان نسبت به (۱۴) هر مزد خدای و امشاسپندان و (نیز) مینوی خرد سپاسدار تر (۱۵) بوده و مینوی خرد را به عنوان پناه گرفت و به مینوی (۱۶) خرد احترام کرده و او را بیشتر ستود تا امشاسپندان دیگر (۱۷) و این را نیز باید دانست که هر کار و کرفه و عمل (۱۸) نیکی را به نیروی خرد می‌توان از آن خویش کرد و (۱۹) در خشنودی مینوی خرد باید (پیوسته) کوشا (۲۰) بود و بیشتر از آن در ستودن مینوی خرد باید کوشا بود.

پس از (۲۱) آن مینوی خرد به سبب خرد و کامه آن دانا خود را به او (۲۷۶-۱) نمایاند و گفت که ای دوست ستاینده! (۲) نیکی از برترین تقواهاست. از من مینوی خرد آفره بخواه (۳) تا تو را در جهت خشنودی ایزدان و (۴) نیکان و نیز در گیتی برای حفظ تن و در مینو برای رستگاری روان رهنما شوم.

پرسش ۱

(۵) پرسید دانا از مینوی خرد که چگونه می توان (۶) حفظ و راحتی تن را به جز زیان روان (۷) و رستگاری روان را به جز زیان تن خواستن؟

مینوی خرد پاسخ (۸) کرد که آن را که از تو کوچکتر است همتا و همتارا (۹) بزرگتر و بزرگتر را سالار و سالار را (۱۰) سرور بپندار و نسبت به سروران مطیع و فرمانبردار و (۱۱) راست گفتار باش و نسبت به همالان (= طرف مقابل) فروتن و معطف و (۱۲) نیک چشم باش.

غیبت مکن که به تو بدنامی و درووندی (۱۳) نرسد زیرا گفته شده است که غیبت گران تر است تا (۱۴) جادوگری و در دوزخ دویدن هر دروجی به پیش است ولی دویدن (۱۵) دروج غیبت به سبب گرانی گناه به پس.

آز (۱۶) کامگی مکن که از دیو تو را نفریبد و تو را امور گیتی (۱۷) بی مزه و آن مینوی بی ثمر نبود. خشمگینی (۱۸) مکن زیرا هنگامی که انسان را خشم بگیرد، آن گاه او را کار و کرفه و نماز و (۱۹) پرستش ایزدان فراموش شود. او را هر گونه گناه و (۲۰) بزه به اندیشه افتد و تا به نشستن خشم، خشم (۲۱) همانند اهریمن دانسته شده است.

اندوه مدار زیرا کسی که اندوه بر (۲۷۷-۱) است، او را رامش گیتی و مینو تباه می شود و (نیز) او را (۲) کاهش به تن و روان می افتد.

هوس بازی مکن که تو را از کنش خویش (۳) زیان و پشیمانی می رسد. (۴) رشک نادرست مدار که تو را زندگی بی مزه نشود.

از روی خجالت گناه مکن زیرا (۵) نیکی و ثروتمندی و پادشاهی و هنر و شایستگی نه به اراده (۶) و کنش مردمان بلکه به تقدیر و سپهر و کامه (۷) ایزدان وابسته است.

کاهلی مورز که کار و کرفه ای که از سوی تو (۸) باید انجام شود، کرده پنداشته نشود (= به شمار نیاید)

زن با گوهر (= اصل) (۹) گزین زیرا آن (کسی) بهتر است که در نهایت خوشنام تر باشد. درایان جوشی (= سخن گفتن هنگام غذا خوردن) (۱۰) مکن. تا از تو نسبت به خرداد و مرداد و کلام مقدس گناه (۱۱) سنگینی سر نزنند.

و شا-دوارشی (= بدون کستی راه رفتن) مکن. تا از تو نسبت به دو (۱۲) پایان و چهار پایان زیان و نسبت به فرزندان گزند (۱۳) نرسد.

بایک کفش راه مرو تا گناه گران به روانت نرسد. (۱۴) ایستاده ادرار مکن تا گرفتار قانون دیوان (۱۵) نشوی و به سبب آن گناه دیوان تو را به دوزخ نکشانند.

(۱۶) کوشا و منظم باش و از کوشش مفید (۱۷) خویش بخور و برای ایزدان و بهان بهر کن. (زیرا) تو

را این چنین (۱۸) عملی در رابطه با خویشکاری بزرگترین گرفته است. از دارایی (۲۷۸-۱) کسان مدزد تا تورا کوشش مفید خویش بی ثمر (۲) نباشد زیرا گفته شده است که کسی که نه از کوشش مفید (۳) خویش بلکه از چیز دیگری می خورد، او همانند کسی است که سر (۴) مردمان را در دست دارد و مغز مردمان را می خورد.^۱

از زن (۵) کسان دیگر بهره‌یز زیرا تورا این هر سه امر تباه (۶) خواهد شد، هم خواسته، هم تن و هم روان.

بادشمنان (۷) به عدل بستیز با دوستان بنابر پسند دوستان رفتار کن.

(۸) با مرد کینه ور نبرد مکن و نیز او را به هیچ صورت (۹) میازار.

با مرد آزور شریک مباش و او را به (۱۰) سالاری مگمار.

با مرد مقتری به دربار پادشاهان (۱۱) مرو. با شخص بد نام وصلت مکن. با مرد دُش (۱۲) آگاه همکار و متعهد به پرداخت بدهی مشو. با مرد احمق (۱۳) پیکار مکن. با مرد مست راهی مشو. (۱۴) از مرد بد گوهر و امستان.

در سیاستداری (۱۵) نسبت به ایزدان و یشت و نیایش و ستایش (۱۶) و دعا و آموختاری فرا گرفتن فرهنگ کردن کوشا و جان سپار (۱۷) باش. زیرا گفته شده است که در جهشیاری برای (۱۸) مردمان خرد بهتر است و در نام خواستن و رستگاری روان، (۱۹) رادی بهتر است و برای اداره (= پیشبرد) کار قانون و کامل اندیشی، (۲۰) بهتر است. در گفتار مستدل و انجام و کالت، راستی (۲۱) بهتر است. در پیشرفت کار، کوشایی بهتر است و برای (۲۷۹-۱) معتمد هر کس بودن، استواری بهتر است و برای اینکه نیکی (۲) به آدمی برسد، سیاستداری بهتر است و برای بی سرزنش (۳) داشتن خویشتن، سامانمند گفتاری در راه راستی بهتر است و در باز (۴) داشتن اهریمن و (شر) آسیب رسان از خویشتن، خویشکاری (۵) بهتر است. در حضور سروران و پادشاهان به سامانمند گفتاری و در (۶) انجمن خوب گفتاری بهتر است و نسبت به دوستان تسامح در (۷) اندیشه و دوستی بهتر است. و در جذب کردن طرف مقابل، سود (۸) رسانی (به آنها) بهتر است و نسبت به بزرگتران، انعطاف و فروتنی بهتر است (۹) و نسبت به کوچکتران، سازش و خوشرویی بهتر است و نسبت به (۱۰) توانمندان، تشکر و تحسین کردن بهتر است و نسبت به (۱۱) بستگان نسبی نیک اندیشی بهتر است و در مورد تندرستی، میانه روی (۱۲) در خوردن و تن را به کار داشتن بهتر است و نسبت به حق شناسان، (۱۳) عمل (نیک) بهتر است و در مورد سالاران، یگانگی (= صداقت و یکرنگی) و سود خواستاری (برای آنان) (۱۴) بهتر است. در مورد یگانگان (= صادقان) و بندگان نیک داشتن و بیم (۱۵) نموداری (= بندگان پیوسته باید ترس آمیخته به احترام را احساس کنند) بهتر است و در مورد خویشتن کم رنج داشتن و خرسندی (۱۶) بهتر است. و در سالاری، بهان را به بهی و بدتران را به (۱۷) بدتری بشناختن، بهان را پاداش و بدتران را نکوهش

(۱۸) کردن بهتر است و به هر گاه و زمان خویشتن را باید از گناه (۱۹) دور داشت و در کار ثواب کوشا بودن بهتر است. و (۲۰) هر روزه در اندیشه آفریداری هر مزد و ویرانگری اهریمن بودن و (۲۱) آن را به یاد داشتن بهتر است و برای اینکه بی حرمتی (به انسان) (۲۲) نرسد، خویشتن شناسی بهتر است. همه این موارد درست و راست و (۲۳) هم گونه (دارای یک ماهیت) است. اما خویشکاری و حفظ زبان برتر از هر (۲۸۰-۱) چیز است.

از بت پرستی و دیو پرستی بسیار بپرهیز. (۲) زیرا آشکار است که اگر کیخسرو بتکده کنار دریاچه (۳) چچست را ویران نکرده بود، در این سه هزاره هوشیدر، (۴) هوشیدر ماه و سوشیانس که جدا جدا (۵) هر یک از ایشان در هر هزاره می آید و همه کارهای گیتی را باز می آراید و مهر (۶) درو جان و بت پرستان اندر جهان را نابود می کند، (۷) آنگاه آسیب رسان چنان قوی تر می شد که رستاخیز (۸) و تن پسین کردن ممکن نبود.

در ذخیره کردن (۹) کرفه کوشا باش. که تو را در مینو به فریاد رسد.
به (۱۰) هیچ یک از نیکی های گیتی گستاخ مباح. زیرا نیکی گیتی (۱۱) همانند ابر آبسالان (= بهاران) است، روز می آید در حالی که به (۱۲) هیچ کوهی باز نیاید.
بسیار گیتی آرای مباح. (۱۳) زیرا انسان گیتی آرای مینو آشوب باشد.
نسبت به دارایی و (۱۴) ثروت بسیار، گستاخ مباح. زیرا در فرجام همه را (۱۵) باید هشتن.
به قدرت مطمئن مباح. زیرا (۱۶) در فرجام بی قدرت باید بودن.
به آزر و (۱۷) گرمی بودن مطمئن مباح. زیرا در مینو آزر به فریاد نمی رسد. (۱۸) به پیوند و تخمه بزرگ گستاخ مباح (۱۹) زیرا در فرجام تکیه بر کنش خویش باشد.

به زندگی (۲۰) مطمئن مباح چه سرانجام مرگ فرامی رسد و نسای را (۲۱) سگ و پرنده می درند^۲ و استخوان به زمین می افتد و تاسه (۲۲) شبانه روز روان بر بالین تن می نشیند و روز چهارم (۲۸۱-۱) در بامداد با همراهی سروش اهلای و وای به (۲) و بهرام هماوند و دشمنی استویهاد (۳) و وای بد و فرزیشت دیو و نزشت دیو و (۴) عمل بد و کام کرداری خشم ناکردار دارنده نیزه خونین (۵) تا چینود پل بلند سهمگین که هر اهل و (۶) دروندی به سوی آن می آید و بسیار دشمن آنجا (۷) ایستاده اند، می رود. باید کامگی خشم دارنده نیزه خونین و استویهاد که (۸) همه مخلوقات را می بلعد و سیری نمی شناسد و به میانجیگری مهر و (۹) سروش و رشن و تراز کردگی رشن راست که ترازوی (۱۰) مینوی را به هیچ سوی منحرف نمی کند، نه برای اهلوان و نیز نه برای (۱۱) دروندان، نه برای سروران و نیز نه برای هیچ دهدی. به اندازه (۱۲) تار مویی منحرف نمی شود و آزر هم نمی کند. (= خجالت نمی کشد) و سرور و دهدی را (۱۳) با خردترین مردمان در دادوری یکسان می دارد.

(۱۴) و هنگامی که روان اهلوان بر آن پل بگذرد، (۱۵) پهنای آن پل به اندازه یک فرسنگ می شود

۱) تفضلی، احمد، ۱۳۴۵: آبسالان، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، سال ۴، ش ۱، ص ۴۵-۴۲

۲) اندرز بهزاد فرخ پیروز بند ۲۴-۲۸

و روان آن اهلوان با همراهی (۱۶) سروش اهلای (از آن پل می گذرد) آنگاه کنش نیک خویش در (۱۷) هیئت دوشیزه‌ای که در گیتی است به پذیره (او) می آید که از هر دوشیزه‌ای که در گیتی است (۱۸) زیباتر و بهتر است و روان اهلو گوید که تو که هستی (۱۹) که من هرگز دوشیزه‌ای از تو زیباتر و بهتر (۲۰) در گیتی ندیده‌ام. آن دوشیزه در پاسخ می گوید (۲۱) که من دوشیزه نیستم بلکه کنش نیک تو هستم ای جوان (۲۲) نیک اندیش نیک گفتار نیک کنش نیک دین. زیرا تو هنگامی که در (۲۳) گیتی دیدی که کسی دیو پرستی کرد آنگاه تو نشستی (۲۸۲-۱) و پرستش یزدان کردی و هنگامی که تو دیدی که (۲) کسی ستم و غارت کرد و مردم خوب را آزرده و تحقیر کرد و خواسته از بزه اندوخت (۳) آنگاه تو ستم و غارت خویش را از مخلوقات باز (۴) داشتی و به مردم خوب اندیشیدی (۵) و هدیه دادی، چه کسی که از نزدیک فراز آمده باشد، چه کسی (۶) که از دور. و خواسته از فرارونی (= رادرست) اندوختی و هنگامی که تو (۷) دیدی که کسی دادوری ناحق و رشوه گیری کرد و نیز به (۸) دروغ شهادت داد آنگاه تو نشستی و گفتار (۹) راست و درست گفتی. منم این پندار نیک، (۱۰) گفتار نیک و کردار نیک تو که تواندیشیدی و گفتی و کردی. از این روی باینکه (۱۱) محترم بودم باز تو مرا محترم تر کردی و باینکه گرامی بودم باز هم تو مرا گرامی تر کردی (۱۲) و باینکه قره مند بودم باز هم تو مرا قره مندتر کردی.

(۱۳) و هنگامی که از آنجا فراز رود آنگاه بادی خوشبوی (۱۴) او را به پذیره آید. از هر عطری خوشبو تر. (۱۵) روان اهلوان از سروش می پرسد که این باد چیست که مرا (۱۶) هرگز در گیتی بادی این گونه خوشبوی به مشام نیامد. (۱۷) آنگاه سروش اهلای به روان اهلوان پاسخ می دهد که این (۱۸) باد از بهشت است که این گونه خوشبوی است.

پس با نخستین گام (۱۹) به پندار نیک و دیگر به گفتار نیک و سدیدگر به کردار نیک (۲۰) صعود می کند و با گام چهارم به آن روشنائی ازلی که سراسر (۲۱) خوشبختی است می رسد و او را همه ایزدان و امشاسپندان (۲۲) به پذیره می آیند و سخن از او می پرسند که چگونه از آن جهان (۲۸۳-۱) فاسد و بیمناک دارای پلیدی بسیار به این جهان بی فساد (۲) بی آسیب رسان آمدی؟ ای جوان نیک اندیش نیک گفتار (۳) نیک کردار نیک دین.

پس هر مزد خدای گوید. که از او (۴) سخن میرسید زیرا (او) از آن تن گرامی جدا (شده) و از طریق (۵) آن راه بیمگین (به اینجا) آمده است. برای او خوشترین خورش ها که همانا (۶) روغن بهاری است، برید. تا روان او از آن (۷) عذاب سه شبیه که از استویهاد و دیوان دیگر (۸) به او آمده است راحت کند. او را بر تخت کاملاً مزین بر نشانید.

(۹) چنین پیدا است که برای مرد و زن اهلو پس از درگذشتن از تن و بوی (= قوه مدرکه) (۱۰) از پیش خوش ترین خورش های مربوط به ایزدان مینوی را که همان (۱۱) روغن بهاری است می برند. و او را بر تخت کاملاً (۱۲) مزین بنشانند و تا بد در (۱۳) خوشبختی مطلق قرار می گیرد، همراه با ایزدان مینوی تا جاودان.

(۱۴) و هنگامی که شخص دروند بمیرد آنگاه روان او سه شبانه روز در (۱۵) نزدیکی کله آن دروند می دود و بانگ بر می آورد که به کجا (۱۶) روم و اکنون چه کسی را پناه گیرم؟ و تمام گناه و بزه ای (۱۷) را که او در گیتی کرده بود اندر آن سه شبانه روز به چشم (۱۸) می بیند. روز چهارم وزرش دیو می آید و روان دروندان را (۱۹) بابدترین بند می بندد. و آنگاه با تقابل در برابر سروش اهلائی (۲۰) او را تا چینود پل می برد و آنگاه روشن راست روان (۲۱) دروندان را در دروندی آنان آشکار (= متعین) می کند. سپس وزرش دیو (۲۲) روان دروندان را می گیرد و به بی شرمی و خشم کامگی می زند (۲۳) و تباه می کند و روان دروندان با تمام قدرت بانگ بر می آورد (۲۴) و می نالد و لابه گرانه بسیار خواهش می کند. (۲۸۴-۱) تلاش مذبوحانه می کند.

و آنگاه که کوشیداری (۲) و لابه گری او را ذره ای چاره نمی بخشد. پس از یغان و نیز از دیوان کسی (۳) به فریاد او نمی رسد. مگر وزرش دیو که او را با پلیدی هر چه تمام تر به (۴) اسفل السالفین می کشد. سپس دوشیزه ای که به دوشیزگان نمی ماند به (۵) پذیره (او) می آید و روان آن دروندان به آن دوشیزه بد می گوید که تو که (۶) هستی که من هرگز در گیتی دوشیزه بدی از تو بدتر (۷) و زشت تر ندیده ام. آن (۸) دوشیزه بد در پاسخ به او می گوید که من نه دوشیزه، بلکه کنش بد تو هستم، ای زشت بد (۹) اندیشه بد گفتار بد کنش بد دین. زیرا هنگامی که تو (۱۰) گیتی را دیدی که یزش یزدان کرد. آنگاه تو نشستی (۱۱) و دیو پرستی کردی و دیوان و دروجان را پرستیدی و نیز هنگامی که (۱۲) دیدی کسی که مردم نیک را میهمان داری و پذیرفتاری کردی و (به آنها) (۱۳) دهش داد (چه) کسی که از دور فراز آمد و (یا) کسی که از نزدیک، آنگاه (۱۴) تو مردم نیک را تحقیر و بی آبرو کردی و دهش ندادی (۱۵) و در (خانه ات) رانیز بستی. و هنگامی که تو دیدی کسی دادوری عادلانه کرد (۱۶) و رشوه نستد گواهی راست داد و گفتار (۱۷) فرارون گفت آنگاه تو نیز نشستی و دادوری (۱۸) ناعادلانه کردی و به دروغ گواهی دادی و گفتار (۱۹) بیهوده گفتی. منم همین اندیشه بد، (۲۰) گفتار بد و کردار بد تو که تو اندیشیدی و گفتی و کردی. زیرا در حالی که (۲۱) من بی حرمت بودم آنگاه تو باز بی حرمت ترم (۲۲) کردی و در حالی که بی آبرو بودم آنگاه تو باز بی آبرو ترم (۲۳) کردی و آنگاه که در جایگاه رسوایان (۲۴) نشستم آنگاه باز تو رسوا ترم کردی.

(۲۸۵-۱) سپس با نخستین گام به اندیشه بد و با دیگر گام به گفتار بد (۲) و با سدیگر گام به کردار بد اندر شود و با چهارم (۳) گام به حضور گناگ مینوی دروند و نیز دیوان دیگر (۴) می دود و دیوان بسیار او را مسخره و تحقیر می کنند. که تو را از (۵) هر مزد خدا و امشاسپندان و بهشت خوشبوی و (۶) خرم چه شکوه و گله بود که آنگاه تو به فکر دیدار اهریمن و (۷) دیوان و دوزخ تاریک افتادی؟ و اینکه ما تو را عذاب (۸) کنیم و (به تو) رحم نکنیم و تا دیر زمان عذاب ببینی.

و (۹) گناگ مینو به دیوان فریاد می زند که از او سخن (۱۰) می رسید زیرا از آن گرامی تن جدا (شده) و از طریق آن بدترین گذر (۱۱) آمده است. بلکه برای او از خورش ها ریمن ترین و بدترین (۱۲) خورش

را که در دوزخ فرآورده شده است، ببرید.

(آنگاه) می آورند سم، (۱۳) زهر، مار و گزدم و دیگر خرفستران در دوزخ (۱۴) و به خورد او می دهند و تارستاخیز و تن پسین (۱۵) با عذاب بسیار و پادفراهِ گوناگون برای دوزخ (۱۶) لایق باشد و در آنجا خورش بسیار شاید بودن (= خیلی چیزها برای خوردن پیدا می شود) به جز آنکه (۱۷) باید باشد. مینوی خرد فطری به دانا گفت که (۱۸) آنچه را که تو در مورد نگهداری تن و رستگاری روان پرسیدی من (۱۹) باید به خوبی به تو گفته و اندرز داده باشم. نیک به آن (۲۰) پیرداز و (آنها) راه کار دار زیرا این امر تو را مهم ترین راه برای (۲۱) نگهداری تن و رستگاری روان است.

پرسش ۲

(۲۲) پرسید دانا از مینوی خرد رادی بهتر است (۲۳) یا راستی، سپاسداری بهتر است یا خرد، (۲۴) کامل اندیشی بهتر است یا خرسندی؟ مینوی خرد پاسخ (۲۸۶-۱) کرد که برای روان رادی و برای کل جهان راستی و (۲) نسبت به یزدان سپاسداری و برای تن انسان خرد و برای هر (۳) کاری کامل اندیشی و برای تن آسانی و زنش (۴) اهریمن و دیوان خرسندی بهتر است.

پرسش ۳

(۵) پرسید دانا از مینوی خرد (۶) کدام کرفه بزرگتر و بهتر است؟ مینوی خرد پاسخ کرد (۷) که بزرگترین کرفه رادی و دیگر راستی و خودوده، (۸) سدیگر گاهانبار، چهارم همداین یشتن (= انجام دادن تمام فرایض دینی)، پنجم یزش (۹) ایزدان و میهمان نوازی مسافران کردن، ششم هر کسی (۱۰) را شایسته نیکی دانستن، هفتم نیک چشمی در مورد بهان.

پرسش ۴

(۱۱) پرسید دانا از مینوی خرد که کدام زمین (۱۲) شادتر است؟ مینوی خرد پاسخ کرد که آن زمینی شادتر است (۱۳) که اشو مرد راست گفتار در آن اقامت کند، (۱۴) دیگر که خانه آتشان را در آنجا بسازند و سدیگر هنگامی که (۱۵) گاو و گوسپندان در آن بخوابند. چهارم آنکه زمین ناورزیده (۱۶) و ناآبادان را باز به ورز و آبادانی بیاورند، (۱۷) پنجم آنکه لانه خرفستران را از ش بکنند، ششم (۱۸) آنکه یزش و قرابت ایزدان و استقرار بهان در آن (۱۹) باشد. هفتم هنگامی که زمین ویران را آبادان کنند هشتم (۲۰) که از مالکیت بدتران به مالکیت بهان برسد، نهم هنگامی که از (۲۱) بر (= حاصل) و درآمدی که از آن بدست می آید یزدان و بهان و ارزانیان (= مستحقان) را بهر (۲۲) کنند، دهم آنکه زوهر و یزش در آن کنند.^۱